تحلیل مبنای تاریخ اربعین حسینی

<"xml encoding="UTF-8?>

چکیده

گرامی داشت اربعین سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (علیه السلام) در میان شیعیان آن حضرت از اهمیت و ارزش ویژه ای برخوردار است. از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران و مورخان شیعه و اهل سنت، مبنای تاریخی چنین بزرگداشتی، ورود اهل بیت به کربلا در اولین اربعین حسینی (سال 61 هجری) و دفن سرهای مطهر شهیدان بویژه سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در کنار پیکرهای مطهر آنهاست.

جمعی اندک از مورخان و صاحب نظران نیز بر این عقیده اند که نظریه یاد شده از اعتبار تاریخی لازم برخوردار نیست، بلکه مبنای بزرگداشت این روز ورود جابر و عطیه به کربلاست.

مقاله حاضر در یک بررسی و تحلیل تاریخی، در مقام اثبات نظریه نخست است.

مراسم اربعین مشتمل بر چهار برنامه است که هر یک از نظر تایید و مقبولیت تاریخی و مذهبی در مراحل مختلفی قرار دارند. این مراسم عبارتند از:

1- زیارت مخصوصه: در استحباب و سنت زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین (بیستم صفر) - از دور یا نزدیک - اختلاف نظر وجود ندارد، چنان که در زیارت ایام متبرکه نیمه شعبان و شبهای قدر اختلافی مشاهده نمی شود.

2- ورود جابر و زیارت وی در بیستم صفر: این مساله مورد شک و استبعاد مرحوم سید بن طاووس قرار گرفته است.

3- دفن سرهای مطهر و الحاق آنها به بدنهای اطهر در روز اربعین: که میان علما، فقها و مورخان شیعه شهرت دارد.

4- ورود اهل بیت (علیه السلام) در روز اربعین به کربلا.

درباره این مساله دیدگاههای مختلف و متضادی اظهار شده و مورد تشکیک و استبعاد جدی قرار گرفته است.

این موضوع از دو جهت محل بحث است: اصل ورود به کربلا؛ تاریخ ورود.

اما در مورد اصل ورود اهل بیت (علیه السلام) به کربلا باید گفت که گروه بسیاری از علمای برجسته و مشاهیر

متقدم و متاخر و مورخان شیعه و سنی آن را تایید کرده اند که به برخی از آنها اشاره خواهد شد. در برابر، جمعی از متاخران و برخی از متقدمان این جریان را بعید بلکه ممتنع و محال عادی دانسته اند (1) و به تعبیر بعضی نیز کذب محض و افسانه است. (2)

استدلال این گروه در استبعاد و استحاله و تکذیب این موضوع، دو امر است:

اول: سکوت و عدم تعرض مورخان و کتب تاریخ، با این که موضوع مهم و قابل ذکر و شایسته تعرض بود در نتیجه از نگاه این گروه «عدم الدلیل، دلیل العدم» ؛ یعنی چگونه می توان باور داشت این جریان تا قرن هفتم پنهان مانده باشد و تنها به وسیله سید بن طاووس ابراز و اعلان شود.

دوم: مساله فاصله میان شام و عراق یا دمشق و کوفه است البته این در صورتی است که مدت رفتن از کوفه تا شام را بیست روز و مدت اقامت اهل بیت (علیه السلام) در دمشق را یک ماه (چنان که نقل شده) در نظر بگیریم، به علاوه مدتی که ابن زیاد برای کسب تکلیف از یزید نیاز داشت. خصوصا این که گوینده جریان اربعین - سید بن طاووس - در کتاب دیگر خود که بعدا تالیف نمود، (3) این نظریه را رد کرده آن را بسیار بعید دانسته است و به تبعیت از استبعاد ایشان، مرحوم حاج میرزا حسین نوری نیز آن را بعید شمرد. (4)

علامه شعرانی و شهید مطهری نیز با تعبیرهای مختلف همین نظریه را ابراز داشته اند.

از آنجا که هدف این نوشتار بررسی علل استبعاد اربعین در کلام سید بن طاووس و اثبات جریان اربعین می باشد، لازم است به ذکر نام عده ای که جریان اربعین را تصریح یا تایید نموده اند بپردازیم:

قائلان به اربعین دو دسته اند، دسته ای صراحتا اظهار نموده اند که اهل بیت (علیه السلام) در روز اربعین به کربلا آمده اند و دسته دیگر بر این باورند که سر مطهر امام (علیه السلام) و سایر شهدا در کربلا دفن گردیده و یا سرهای مطهر به وسیله امام سجاد (علیه السلام) به بدنهای مطهر الحاق شد.

از آنجا که دفن سر مطهر در کربلا قطعا به دست مبارک امام سجاد (علیه السلام) انجام شد و ورود ایشان به همراه سرهای مطهر شهدا به کربلا نیز فقط در بیستم صفر بود و هیچ یک از مورخان شیعه و سنی قائل نشده اند که سرهای مطهر - مخصوصا سر مطهر امام حسین (علیه السلام) - به وسیله کسی غیر از امام سجاد (علیه السلام) دفن شده و یا این که امام سجاد (علیه السلام) در غیر بیستم صفر سال 61 برای دفن سرهای مقدس به کربلا آمده باشد، از این رو اعتراف و تصدیق به دفن سر مطهر امام حسین (علیه السلام) در کربلا توسط امام سجاد (علیه السلام) در روز بیستم صفر خود گواه و شاهدی است صادق و عالی بر آمدن اهل بیت (علیه السلام) در روز اربعین به کربلا.

مبنای تاریخی اربعین در آثار بزرگان

الف) آثار مستقل

عده ای از محققان و بزرگان، کتاب مستقل در اثبات ورود اهل بیت (علیه السلام) به کربلا تالیف کرده اند. از جمله:

1- «فاجعة الاربعین یا «حدیث الاربعین» تالیف عالم بزرگوار شیخ حسن بلادی.

2- «تحقیق در باره اولین اربعین حضرت سید الشهدا (علیه السلام)» تالیف علامه محقق سید محمد علی قاضی طباطبایی شهید محراب مصلای جمعه تبریز. این کتاب افزون بر هشتصد صفحه است که با مراجعه و بررسی بیش از پانصد و هفتاد کتاب به نگارش درآمده است. در تکمیل نوشتار حاضر از این کتاب نفیس استفاده بسیاری شده است. (جزاه الله خیرا) همچنین بسیاری از ادبا و علما موضوع اربعین و ورود اهل بیت به کربلا را در قالب اشعار عربی و فارسی بازگو و ضبط کرده اند.

ب) تصریحات و تاییدات

اما عده ای که پیش از سید بن طاووس در آثار یا مقاتل خود به مناسبت، تصریح و یا تاییدی بر اربعین داشته اند:

1- ابو مخنف - لوط بن یحیی - معاصر با امام حسین (علیه السلام) (5)

2- شیخ صدوق، (متوفای سال 381ق.) :

«امام سجاد (علیه السلام) با اهل بیت (علیه السلام) و سرهای مطهر شهیدان از دمشق خارج شد و سرهای مقدس را در کربلا دفن کرد» . (6)

هر چند ایشان تصریح نکرده اند که ورود اهل بیت (علیه السلام) در روز اربعین سال 61 ق. بوده است اما از آنجا که هیچ کس زمان دیگری را در تاریخ، برای ورود اهل بیت (علیه السلام) به کربلا به ثبت نرسانده است، در نتیجه ورود امام سجاد (علیه السلام) به همراه اهل بیت به کربلا، در روز اربعین سال 61 ق. بوده است.

3- اسفرائنی (متوفای 406ق.) - از علمای بزرگ مذهب شافعی - در مقتل خود تصریح می کند که اهل بیت (علیه السلام)، بیستم صفر وارد کربلا شده و با جابر ملاقات کردند. او می گوید: «و لما وصلوا الی بعض الطریق» (و چون به راهی رسیدند) نمی گوید: «و لما وصلوا الی طریق کربلا او العراق» (و چون به راه کربلا یا عراق رسیدند) تا اشکال شود راه کربلا از بین راه مدینه نیست، بلکه از خود شام است.

4- علم الهدی سید مرتضی (متوفای 436ق.) می نویسد:

«ان راس الحسین (علیه السلام) اعید الی بدنه فی کربلا» (7)

یعنی: همانا سر مطهر امام حسین (علیه السلام) در کربلا به پیکر مقدس آن حضرت، عودت داده شد.

5- ابوریحان بیرونی، محقق و ریاضیدان شهیر (متوفای 440ق.) در کتاب نفیس خود «الآثار الباقیة» چنین می گوید:

«و فی العشرین رد راس الحسین (علیه السلام) الی جثته حتی دفن مع جثته و فیه زیارة الاربعین و هم حرمه

بعد انصرافهم من الشام» (8)

یعنی: سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بیستم صفر به جسد مطهر امام برگردانده و با پیکرش دفن گردید. زیارت اربعین در خصوص این روز است. اهل بیت (علیه السلام) نیز بعد از مراجعت از شام این روز را حرمت نهادند.

پس ایشان تصریح می کند که ورود اهل بیت (علیه السلام) به کربلا پس از بازگشت از سفر شام بود نه قبل از رفتن به شام که مرحوم شعرانی ترجیح می دهد.

6- شیخ طوسی (متوفای 460ق.) علت سنت شدن زیارت امام حسین (علیه السلام) در اربعین را تنها انجام مراسم تدفین سرهای مطهر امام (علیه السلام) و سایر شهدا در کربلا می داند. (9)

البته سید بن طاووس، می گوید شیخ طوسی معتقد است امام سجاد (علیه السلام) با اهل بیت (علیه السلام) در روز اربعین (بیستم صفر) وارد مدینه شدند (نه کربلا) و سید بن طاووس این نظر را بعید می شمرد از این جهت که چگونه ممکن است در مدت 40 روز به مدینه برسند؟ (10)

7- شیخ فتال نیشابوری (متوفای 508ق.) می گوید:

«خرج علی بن الحسین (علیه السلام) بالنسوة و رد راس الحسین (علیه السلام) الی کربلا» (11)

یعنی: امام سجاد (علیه السلام) به همراه اهل بیت (علیه السلام)، سر امام حسین (علیه السلام) را به کربلا بازگرداند.

8- عماد الدین طبری آملی (متوفای اوایل قرن ششم) . (12)

9- شیخ شهید طبرسی در سال 508ق. (13)

10- ابن شهر آشوب (متوفای سال 588ق.) در مناقب اعاده سر مطهر به بدن را ذکر کرده است. (14)

11- علامه شهیر و مورخ کبیر، سبط ابن الجوزی از علمای بزرگ اهل سنت (متوفای سال 654ق.) چنین می گوید:

«الاشهر انه رد الی کربلا فدفن مع الجسد» . (15)

یعنی: بنا بر نظر مشهورتر، سر امام حسین (علیه السلام) به کربلا بازگردانده و با پیکرش دفن گردید.

12- سید بن طاووس - علی بن موسی بن جعفر - (متوفای 668ق.)، در کتاب لهوف، رجوع اهل بیت (علیه السلام) به کربلا و همچنین دفن سر مطهر در کربلا را نقل کرده، و در کتاب اقبال، (16) لحوق سر مطهر به بدن در روز بیستم صفر را پذیرفته، گر چه در باره آورنده سر مطهر و کیفیت دفن آن سکوت کرده است.

13- شیخ فقیه ابن نما حلی - جعفر بن محمد بن جعفر - (متوفای اواخر قرن هفتم) نسبت به ورود اهل بیت (علیه السلام) به کربلا و ملاقاتشان با جابر تصریح نموده است. (17)

شایان توجه است که شیخ اجازه (18) ما مرحوم آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه» (19) تاریخ وفات ابن نما مؤلف کتاب «مثیر الاحزان » را سال 645 ثبت نمودند، در صورتی که این سال، سال تاریخ فوت پدر ایشان فقیه نامی محمد بن جعفر بن نما استاد سید بن طاووس و محقق حلی است.

14- مورخ معروف «خواند میر» (متوفای 942ق.)، اربعین را اصح روایات در دفن سر مطهر دانسته، و می گوید:

«امام چهارم با خواهران و... در بیستم شهر صفر، سر امام حسین (علیه السلام) و سایر شهیدان کربلا (رضی الله عنهم) را به بدنهای ایشان منضم ساخت » . (20)

15- الشبراوی، عبد الله بن محمد، شیخ جامع ازهر قاهره، صاحب کتاب «الاتحاف بحب الاشراف » (متوفای

1172ق.) نقل می کند:

«بعد از چهل روز سر به بدن ملحق شد» . (21)

16- زکریا بن محمد قزوینی (متوفای 1305ق.) در کتاب عجائب المخلوقات چنین می گوید:

«الیوم الاول منه عید بنی امیه ادخلت فیه راس الحسین (رضی الله عنه) بدمشق و العشرون منه رد راس الحسین الی جثته.» یعنی: اولین روز ماه صفر، عید بنی امیه بود، سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در این روز وارد دمشق شد و در روز بیستم همین ماه، سر مبارک امام، به بدن مطهرش بازگردانده شد.

17- علامه جلیل القدر سید محسن امین عاملی در «لواعج الاشجان» به نقل از بشارة المصطفی، و در «اعیان الشیعه» می گوید:

«ورود اهل بیت به کربلا مشهور است» . (22)

18- عالم شریف سید عبد الرزاق مقرم در «مقتل الحسین (علیه السلام)» چنین می گوید:

«اهل بیت (علیه السلام) در کربلا با جابر ملاقات کردند». (23)

و نیز می گوید:

«امام سجاد (علیه السلام) سر مطهر پدر و سایر شهدا را در کربلا ملحق به بدنها کرد» . (24)

19- ابن حجر مکی، احمد بن محمد، (متوفای سال 937ق.) صاحب کتاب «الصواعق المحرقه» و شرح قصیده همزیه بوصیری می گوید:

«بعد از چهل روز سر به بدن ملحق شد». (25)

20- سید جلیل زبدة الفقهاء فاضل قزوینی، رضی بن نبی، (متوفای سال 1118ق.) در کتاب نفیس «تظلم الزهرا» عین عبارت سید بن طاووس در کتاب اقبال را نقل می کند و به طور جدی و صریح گفته سید را پاسخ می دهد:

«اقول: غایة ما قال (ره) - بعد تسلیمه - محض استبعاد و لا ینبغی بمحضه انکار الروایات فانا سمعنا من الموثقین قرب کوفه من دمشق بما قد تیسر للبرید ان یسیر بثلاثة ایام و لا سیما للولاة و الحکام بالجور و سیما مثل هذا الخبر المشوم الذی هو عید للشامیین و مدة مقامهم فی دمشق - علی ما فی المنتخب - لا یعلم کونها زائدة علی ثمانیة ایام تقریبا و لم نظفر علی روایة دلت علی مقامهم فیها مدة شهر. والله یعلم. و ایضا قد یذهب الحمام بالمکاتب باسرع من ذلک.» یعنی: به عقیده من، سید - بعد از پذیرش جریان اربعین - بعدها صرفا آن را بعید دانسته است و سزاوار نیست با استبعاد صرف او روایات تاریخی را انکار نمود؛ زیرا ما از برخی از اشخاص مورد اطمینان شنیده ایم که کوفه به دمشق نزدیک بوده به گونه ای که یک پیک می توانست سه روزه بخصوص برای کسب تکلیف والیان و حکام جور بویژه مثل خبر شوم کربلا را که برای اهل شام عید به شمارمی رفت به آنها برساند. اما مدت اقامت اهل بیت (علیه السلام) در شام - بنا بر آنچه در المنتخب آمده - تقریبا بیش از هشت روز نبوده است و ما به نقل دیگری که بر اقامت آنان در شام به اندازه یک ماه دلالت کند دست نیافتیم - خدا عالم است - به اضافه چه بسا گاه کبوتر نامه بر زودتر از پیک زمینی پیغام برساند.

همچنین عده دیگری از مشاهیر علمای شیعه و سنی قائل به اربعین هستند که برای اطلاع بیشتر می توان به مقتل مقرم و تحقیق اربعین مراجعه نمود.

علل استبعاد از زبان سید بن طاووس

قبل از نقل جریان اربعین، بررسی ادله ای که سید بن طاووس برای بعید شمردن جریان ذکر می کند، لازم است.
دلایل استبعاد از نظر او عبارتند از: 1- استجازه؛ 2- اقامت یک ماهه؛ 3- بعد مسافت؛ که به بررسی هر یک می پردازیم:

1- استجازه

سید بن طاووس معتقد است مدت زمانی که برای رفتن قاصد ابن زیاد به شام، برای کسب تکلیف درباره اعلام پایان یافتن جنگ و انجام ماموریت محوله و کسب تکلیف از یزید درباره سرهای مطهر و اسیران، صرف شد با ورود اهل بیت در روز بیستم صفر به کربلا سازگار نیست.
در رد این دلیل سید بن طاووس باید بگوییم اولا: جریان استجازه، مبهم و معماگونه است، زیرا نه معلوم شد و نه کسی گفته ست حامل و ناقل اجازه چه کسی بود؟ چه وقت رفت و کدام زمان برگشت و...؟ علاوه بر این چرا قاصد، سر مطهر امام (علیه السلام) را به منظور اثبات صحت گفتارش به همراه خود برای یزید نبرد؟ چون خود سید می گوید سر امام (علیه السلام) همراه با اهل بیت (علیه السلام) از کوفه خارج شد.
محدث خیابانی می گوید:
«تا به حال با وجود فحص شدید و تفتیش اکید در هیچ تاریخ و تالیفی از خاصه و عامه ایصال این مکتوب و جواب را به شام و کوفه ندیده ام که به چه نحو و کدام وسیله بوده و حال آن که از تذکرة الخواص و قمقام مستفاد می شود که روز پانزدهم رؤوس و اسرا را از کوفه به شام حرکت دادند» . (26)
ابن اثیر در الکامل و طبری در تاریخ خود داستانی راجع به ایام اسارت اهل بیت (علیه السلام) در کوفه نقل می کند که گویای استجازه است ولی مبهم و سربسته، آن هم به صورت حکایت قول (قیل) . (27)
ثانیا: داستان استجازه با گفته شیخ مفید که مفادش حرکت اهل بیت (علیه السلام) در روز سیزدهم یا چهاردهم است (28) و به وضوح دلالت بر عدم استجازه می نماید، تعارض دارد و در این فرض، گفتار شیخ مفید از چند جهت بر دیدگاه سید بن طاووس مقدم است: 1- تقدم زمانی دو قرن و نیم. 2- دقت نظر و ضبط و...
علاوه بر مطالب گذشته، زمینه سؤال جدیدی وجود دارد و آن این که مگر عمر سعد برای فرستادن سرها و اهل بیت (علیه السلام) از کربلا به کوفه از ابن زیاد اجازه خواست که ابن زیاد از یزید اجازه بخواهد؟
نکته دیگری که در تعیین اربعین نقش دارد، جریان خروج و ورود اهل بیت (علیه السلام) از کوفه به شام است بدین جهت بررسی آن ضروری به نظر می رسد.
شیخ مفید در مورد خروج اهل بیت (علیه السلام) از کوفه چنین شرح می دهد:
«روز دوازدهم یا سیزدهم ابن زیاد سر مطهر امام (علیه السلام) را به وسیله زحر بن قیس برای یزید به شام

فرستاد. پس از آن در روز چهاردهم یا پانزدهم اهل بیت (علیه السلام) را روانه شام کرد و کاروان اهل بیت (علیه السلام) به کسانی که سرها را می بردند، رسیدند» . (29)

شهید قاضی طباطبایی می گوید:

«در کتب تاریخ، کاروان اهل بیت (علیه السلام) روز پانزدهم محرم از کوفه به سمت شام خارج شدند» . (30)

تقویم و سالنامه پژوهشی آستان قدس رضوی (سالهای 70 و 71) روز نوزدهم محرم را روز حرکت و خروج اهل بیت (علیه السلام) از کوفه به شام می داند.

ورود سرهای مطهر به شام، در روز اول صفر معروف و مشهور است و تاریخ دیگری نقل نشده است. و بسیاری عید دانستن اول صفر سال 61 توسط بنی امیه را نقل کرده اند. از طرف دیگر، همراهی سرهای پاک و اهل بیت (علیه السلام) هنگام ورود به شام، گویا مورد اتفاق نظر همگان است. سید بن طاووس، شیخ مفید و دیگران معتقدند اهل بیت (علیه السلام) و سرهای مطهر با هم به سمت شام حرکت کرده و با هم وارد شام شدند. هر چند سید، تاریخ خروج اهل بیت (علیه السلام) از کوفه و ورود آنها به شام را معین نمی کند، اما همین مقدار که قبول دارد اهل بیت (علیه السلام) و سرهای شهدا با هم از کوفه خارج و با هم وارد شام شدند، برای پذیرفتن ورود اهل بیت (علیه السلام) در روز اول صفر به شام، کافی است. همچنین ایشان گفته مورخان معتبر و معروف را در رابطه با خروج و ورود از کوفه به شام، رد نکرده است.

بنابراین، پذیرش ورود اهل بیت (علیه السلام) به شام در روز اول صفر، الزامی است، و در نتیجه یا استجازه انجام نشد - چنان که احتمال قوی همین است - یا در ده روز اول، انجام شد؛ یعنی دهه اول به رفت و برگشت قاصد و کسب اجازه، صرف شد، دهه دوم صرف حرکت اهل بیت (علیه السلام) به شام؛ و روز اول صفر - طبق نظر معروف - وارد شام شدند و به همین مناسبت آن روز، عید رسمی امویان و دشمنان اهل بیت (علیه السلام) شد.

2- اقامت یک ماهه اهل بیت (علیه السلام)

سید بن طاووس با استناد به روایتی که بر اقامت یک ماهه اهل بیت (علیه السلام) در شام دلالت دارد آن را با جریان اربعین سازگار نمی داند.

این موضوع نه تنها از نظر تاریخی قابل تایید نیست بلکه از استدلال استجازه هم ضعیفتر است؛ چون در استجازه، نقل ابن اثیر و طبری - هر چند به طور مبهم - وجود داشت. سید نیز در کتابهای دیگر خود به آن اشاره ای نمی کند و فقط در کتاب اقبال به عنوان استبعاد می گوید:

«اربعین با روایت اقامت یک ماه در دمشق سازگار و هماهنگ نیست» . (31)

علاوه بر این، تتبع نقلهای تاریخی، شاهد خوبی بر عدم اقامت یک ماهه اهل بیت (علیه السلام) در شام است، و از قراین متعدد و عبارات مختلف استفاده می شود که از هشت یا ده روز بیشتر نبوده است.

کلمات محدث قمی و دیگران گویای این است که چون مردم شام از حقیقت امر مطلع شدند و فهمیدند که کشته شدگان، فرزندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و اسرا، خاندان نبوت می باشند، شرایط و اوضاع کاملا بر علیه یزید برگشت؛ به همین سبب وجود اهل بیت (علیه السلام) در شام، مایه نفرت بیشتر شامیان از بنی امیه

و تزلزل سلطنت این دودمان می شد. بنابراین یزید با تظاهر به احترام این بزرگواران، سعی در برگرداندن آنها به مدینه نمود.

ابن اثیر می گوید یزید گفت:

«لعن الله ابن مرجانة... فانه بغضنی - بقتل الحسین - الی المسلمین و زرع فی قلوبهم العداوة فابغضنی البر و الفاجر بما استعظموه من قتلی الحسین. مالی و لابن مرجانة؟ لعنه الله و غضب علیه» . (32)

یعنی: خدا پسر مرجانه را لعنت کند که با قتل حسین، مرا مبغوض مسلمانان ساخت و بذر دشمنی با ما را در دلهایشان کاشت در نتیجه نیکوکار و بدکار را به دلیل قتل حسین، با من دشمن ساخت. مرا با پسر مرجانه چه کار؟ خداوند او را لعنت کند و بر او خشم نماید.

شیخ مفید نیز می گوید:

«و لما وضعت الرؤوس بین یدی یزید و فیها راس الحسین علیه السلام قال یزید... ثم امر بالنسوة ان ینزلن... فافرد لهم دارا یتصل بدار یزید فاقاموا اياما ثم ندب النعمان بن بشیر و قال: تجهز لتخرج بهؤلاء النسوة الی المدینة» . (33)

یعنی: آنگاه که سرهای شهدا در برابر یزید قرار داده شد و سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان آنان بود گفت: ... سپس دستور داد که اهل بیت (علیه السلام) فرود آیند... اهل بیت (علیه السلام) در کنار منزلگاه یزید، چند روزی اقامت داشتند تا این که - روزی - یزید نعمان بن بشیر را خواست و به او گفت: آماده باش تا با اهل بیت (علیه السلام) به مدینه بروید.

این کلمات بوضوح بر عدم اقامت یک ماهه در شام دلالت می کند.

همچنین طبری می گوید:

«ثم ادخلهم علی عیاله فجهزهم و حملهم الی المدینة» . (34)

یعنی: سپس آمد و آنان را آماده نموده و به سوی مدینه حرکت دادند.

و در جای دیگر می گوید:

«و لما حبس یزید دعا بعلی بن الحسین و صبیان الحسین و نسائه فادخلوا علیه و الناس ینظرون... ثم قال یزید: یا نعمان بن بشیر جهزهم بما یصلحهم و ابعث معهم اجلا من اهل الشام فیسیر بهم الی المدینه ثم امر بالنسوة ان ینزلن فی دار... فدخلن دار یزید... فاقاموا علیه المناحة ثلاثا..» . (35)

ظاهر این عبارت این است که در همان روز اول ورود اهل بیت به شام و مجلس یزید، او دستور داد تا مقدمات رفتن به مدینه را فراهم آورند. «ثم امر بالنسوة ان ینزلن» از واژه «ثم» استفاده می شود که پس از امر به فراهم نمودن مقدمات رفتن به مدینه، دستور داد «نزول» کنند؛ یعنی بار سفر بازکنند. چون نزول وارد و داخل شدن نیست، بلکه فرود آمدن و پیاده شدن از وسایل نقلیه است. پس پیش از بارانداختن مسافران کربلا در شام، فرمان بازگشت آنان صادر شد.

ابن کثیر نیز می گوید:

«اهل تحقیق گفته اند: بیشتر از یک هفته یا هشت روز، اقامت اهل بیت (علیه السلام) در شام نبود» . (36)

در مقتل ابی مخنف نیز عباراتی با همین مضامین وجود دارد.

نتیجه بحث این که اقامت یک ماهه در دمشق، از نظر اسناد و مدارک تاریخی قابل قبول و مورد تایید نیست.

3- بعد مسافت (فاصله طولانی بین کوفه و شام)

سید بن طاووس می گوید: فاصله بین کوفه و شام حدود ده روز راه است که با برگشت آن 20 روز می شود. از این رو این فاصله طولانی به علاوه اقامت یک ماهه اهل بیت (علیه السلام) در شام، با ورود اهل بیت (علیه السلام) در بیستم صفر به کربلا منافات دارد.

در جواب این سخن سید بن طاووس، لازم است به ادله ای اشاره شود که بر امکان پیمودن این مسافت در مدتی کمتر از آنچه سید معتقد است دلالت دارند:

1- سید بن طاووس خود اعتراف دارد که مسافت بین کوفه و شام برای پیمودن عادی 10 روز است؛ زیرا خود او گفته بود مدت رفت و بازگشت بین این دو شهر، بیست روز یا بیشتر است. از این رو می توان باور داشت که پیک و قاصد سریع السیر دولتی که حامل پیام مهم امنیتی و نظامی نیز باشد، راه را پنج روزه طی می کند.

2- بعضی از طوایف اطراف دمشق، مسافت دمشق تا نجف اشرف را هشت روزه و برخی از قبایل هفت روزه می پیمایند. (37)

3- از شخصی به نام ابو خالد نقل می کنند که روز جمعه کنار شط فرات با میثم تمار بودم، او گفت: الساعه معاویه در شام مرد، و من روز جمعه آینده با قاصدی که از شام آمده بود ملاقات کردم و خبر از شام گرفتم، گفت معاویه از دنیا رفت و مردم با پسرش یزید بیعت کردند. گفتم کدام روز معاویه مرد؟ گفت: روز جمعه گذشته. (38)

با توجه به این که یزید هنگام مرگ معاویه در شام نبود و فرصتی هر چند کوتاه برای آمدن یزید به شام و بیعت مردم با او لازم بود، اگر این قاصد پس از بیعت مردم بلافاصله از شام خارج شده باشد حد اکثر مدت شش روز بین راه بود.

4- اشخاص موثق می گویند مسافت کوفه تا شام را طی سه روز به راحتی می توان پیمود. (39)

5- در تابلوی بین شهری وزارت راه سوریه نوشته شده: دمشق - بغداد 500 کیلومتر.

از بغداد تا کوفه نیز حدود 150 کیلومتر و از بغداد تا کربلا حدود 70 کیلومتر می باشد.

محدث قمی می گوید:

«روز هشتم، یزید اهل بیت را روانه کرد» . (40)

با توجه به ورود اهل بیت (علیه السلام) در روز اول صفر و فاصله ده روزه کوفه به شام (چنان که سید اعتراف دارد) رسیدن اهل بیت (علیه السلام) به کربلا را در بیستم صفر به آسانی می توان تصدیق و باور کرد. چون حدود دوازده روز می شود.

6- امام حسین (علیه السلام)، فاصله 470 کیلومتری مدینه و مکه را پنج روزه پیمودند (تقریبا روزانه 90 کیلومتر) در نتیجه مسافت شام تا کربلا را که حدود 570 کیلومتر است، طی هفت روز به راحتی می توان پیمود. و مسافت شام تا کوفه را به طور عادی هشت روزه می توان طی کرد.

7- سرعت شتر در بیابان به دوازده کیلومتر و در شتر تندرو (جماز) حتی به 24 کیلومتر در ساعت می رسد. (41)

لازم به ذکر است که علامه جلیل متتبع توانا شهید قاضی طباطبایی در کتاب نفیس «تحقیق اربعین» از تاریخ طبری نقل می کند که «ابا بکرة» به دستور «بسر بن ارطاة» از کوفه به شام هفت روزه رفت و برگشت.

اما به اعتقاد «طبری» مطلب به این شکل درست نیست، بلکه او از بصره به کوفه هفت روزه رفت و برگشت. (42)

مقرم نیز می گوید: «ابا بکره به شام رفت» . (43)

کبوتر نامه بر

یکی از پاسخها و توجیهاتی که برای رفع شبهه بعد مسافت و تصدیق ورود اهل بیت (علیه السلام) در بیستم صفر به کربلا، مطرح می شود و در عبارات مرحوم شهید قاضی طباطبایی تکرار و مورد استفاده قرار گرفته، جریان استفاده از کبوتر نامه بر برای استجازه از یزید است.

گویا نخستین کسی که این احتمال را مطرح کرد، مرحوم فاضل قزوینی باشد. البته او نمی گوید ابن زیاد حتما یا احتمالا از کبوتر استفاده کرد؛ فقط گفته است: «قد یذهب الحمام بالمکاتب باسرع من ذلک» . (44)

یعنی کبوتران نامه ها را در کمتر از این مدت می رسانند.

قابل توجه است که استفاده ابن زیاد از کبوتر نامه بر تنها در حد یک فرضیه است و احتمال استفاده ابن زیاد از کبوتر نامه بر برای کسب اجازه از یزید گر چه احتمالی قابل قبول و تصدیق می باشد، اما هیچ شاهد و سند تاریخی در مورد استفاده ابن زیاد، یزید یا پیشینیان آنان از کبوتر برای نامه رسانی وجود ندارد. حتی مطرح کنندگان این پاسخ نیز هیچ موردی را نقل نکرده اند.

بنابراین موضوع مهم تاریخی اربعین را با تکیه بر حدس و گمان به این که از کبوتر استفاده شده باشد، نمی توان به اثبات رساند. اساسا در امور تاریخی معیار، نقل معتبر مورخان است و حدس و گمان و احتمال، مطلقا هیچ ارزش علمی ندارد.

چگونه می توان با استناد به چیزی که در تاریخ اسلام - تا آن روز - هیچ سابقه ای نداشت نظریه پردازی کرده و حل مشکل نمود. نه خلیفه ای از آن استفاده کرد و نه یک والی و امیری آن را به کارگرفت!

شهرت دفن سرهای مطهر

با توجه به این که دفن سر مطهر امام (علیه السلام) در کربلا به معنای آمدن اهل بیت (علیه السلام) به کربلا است، اعتراف به این موضوع، خود دلیلی مستقل بر این مدعا می باشد؛ از این رو نام کسانی که این مطلب را بین علمای شیعه مشهور و معروف می دانند، یادآور می شویم:

1- مورخ کبیر سبط بن الجوزی (متوفای 654ق.) می گوید:

«الاشهر انه رد الی کربلا فدفن مع الجسد» . (45)

یعنی: بنا بر نظر مشهورتر، سر امام حسین (علیه السلام) به کربلا بازگردانده و با پیکرش دفن گردید.

2- فقیه سعید ابن نما حلی (متوفای سالهای آخر قرن هفتم) چنین می گوید: «انه المعول عند الامامیه» . (46)
(شیعه به این نظریه اعتماد دارد.)

3- سید ورع و جلیل سید بن طاووس (متوفای 668ق.) می گوید:
«فاما راس الحسین (علیه السلام) فروی انه اعید فدفن بکربلا مع جسده الشریف، و کان عمل الطائفه علی هذا» . (47)
یعنی: روایت شده است که سر امام حسین (علیه السلام) به کربلا بازگردانده و در کنار جسد شریف امام به خاک سپرده شد، و دانشمندان شیعه نیز بر همین عقیده اند.
4- علامه مجلسی (متوفای 1111ق.)، می گوید:
«و المشهور بین علمائنا الامامیه انه دفن راسه مع جسده الشریف رده علی بن الحسین (علیه السلام)» . (48)
یعنی: بین علمای شیعه شهرت دارد که امام سجاد (علیه السلام) سر امام حسین را بازگرداند و در کنار پیکر امام (علیه السلام) دفن نمود.
5- سید عالم جلیل حاج سید اسد الله حسینی تنکابنی می گوید:
«خبر حمل امام سجاد (علیه السلام) اشهر و اظهر و اصح در نظر است و مؤید به عقل و نقل است » . (49)
6- محدث قمی چنین می گوید:
«و الذی اشتهر بین علمائنا الامامیه انه دفن مع جسده الشریف رده علی بن الحسین علیهما السلام » . (50)
7- المناوی می گوید:
«نقل ان الامامیة متفقة علی انه اعید الی کربلا» . (51)
یعنی: نقل است که همه علمای شیعه بر این باورند که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) به کربلا بازگردانده شد.
8- علامه کبیر مجلسی می فرماید:
«و بدان که مشهور آن است که سبب تاکید زیارت آن حضرت در این روز آن است که حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) با سایر اهل بیت در این روز بعد از مراجعت از شام به کربلای معلی وارد شدند و سرهای مقدس شهدا را به بدنهای ایشان ملحق کردند» . (52)

مراسم دفن سر مطهر

یکی دیگر از موضوعاتی که به عنوان دلیل معتبر و سند قانع کننده، در رابطه با ورود اهل بیت (علیه السلام) به کربلا می تواند مورد استفاده قرار گیرد، جریان دفن سر مقدس امام (علیه السلام) در کربلا و ملحق شدن آن به پیکر مطهر است.
طبق اسناد و مدارک یاد شده بازگشت سرهای مطهر شهیدان به کربلا و پیوستن به پیکرهای پاک آنان اگر مورد اتفاق نظر و اجماع همه علما و مورخان بزرگ شیعه نباشد، معروف و مشهور بودنش بین آنها قطعی و مسلم

است. اهل سنت نیز از این شهرت بین شیعیان آگاهی دارند و به گفته برخی مؤید به عقل و نقل است. و دفن سر مطهر امام حسین (علیه السلام) در غیر کربلا مورد تایید بزرگان نیست.

یادآوری 1:

علامه بزرگوار مجلسی، آمدن اهل بیت (علیه السلام) به کربلا و مراسم تدفین در کربلا را بعید می داند و می گوید: بنابراین، سر و فلسفه انتخاب و تعیین روز بیستم صفر - نه قبل و نه بعد - برای سنت شدن مراسم سر خاک امام حسین (علیه السلام) رفتن و زیارت کردن آن امام چیست؟ نمی دانیم! و موظف نیستیم بدانیم. (53)

از این بیان دو نکته قابل استفاده است: یکی این که اگر آمدن اهل بیت (علیه السلام) و برگزاری مراسم تدفین، ثابت و مسلم می بود، فلسفه زیارت مبهم نبود. دیگر این که سنت برگزاری مراسم اربعین، و تجدید خاطره متوفی پس از گذشت چهل روز از درگذشت وی امری رایج و متعارف نبود و گر نه ابهام نمی داشت و نیازی به تفسیر و توجیه نمی بود.

یادآوری 2:

سید جلیل ابن طاووس که در کتاب لهوف، جریان آمدن اهل بیت (علیه السلام) در بیستم صفر به کربلا را به عنوان یک حقیقت تاریخی نقل می کند، در کتاب اقبال با دیده شک و تردید و استبعاد به این موضوع می نگرد ولی از آنجا که دفن سرهای مطهر در کربلا و ملحق شدن آنها به بدنهای طاهر در بیستم صفر به نظرش ثابت و قطعی است، متوسل به نوعی استدلال ظریف و قابل توجه و دقت می شود و می گوید:

«آیات قرآن دلالت قطعی بر لحوق سرها به بدن دارد مثل «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ» (54) خدا می فرماید: شهیدان زنده اند با این که حیات و زندگی بدون سر ممکن نیست. پس باید سر به بدن ملحق شده باشد تا زندگی و حیات شهیدان کربلا قابل تصور باشد، گر چه ندانیم به چه وسیله به کربلا آورده شد و چگونه به بدن ملحق شد، و شاید تحقیق و اظهار نظر در این مورد نوعی عدم رعایت ادب و احترام به آن بزرگان باشد» . (55)

اما کسانی که منکر ورود اهل بیت (علیه السلام) به کربلا در اولین اربعین بعد از عاشورا هستند و یا با شک و تردید به این جریان می نگرند، در برابر یک پرسش جدی و اساسی قرار دارند، که پاسخ صحیح آن جز با التزام به ورود اهل بیت (علیه السلام) امکان پذیر نیست؛ اولین کسی که به این پرسش پاسخ صحیح داده، شیخ طوسی است.

با ذکر مقدمه ای به طرح این پرسش می پردازیم:

به طور مسلم و قطعی تا قبل از واقعه عاشورا، مراسم اربعین یعنی بزرگداشت شهیدان یا مردگان، عرفا یا شرعا، رسم نبود. قبل از اسلام بین طوایف عرب و ملت یهود مراسم اربعین از قبیل سر خاک رفتن، اطعام نمودن یا برپایی برنامه های سوگواری و عزاداری رسم نبود (البته سید مقرم نظر دیگری دارند که به نقد آن نیز خواهیم پرداخت.) . در اسلام نیز برای مرگ بزرگانی همچون ابو طالب و خدیجه و شهادت بزرگوارانی چون حمزه سید الشهدا، جعفر طیار و دیگران، عملا هیچ گونه اثری از اربعین دیده نشده و از کسی هم نقل نشده است.

اینک پرسش قابل طرح این است که در روز بیستم صفر - غیر از اربعین بودن - (56) چه اتفاق تازه ای رخ داد که زیارت امام حسین (علیه السلام) با الفاظ خاص و برنامه مخصوص، مستحب و سنت شد، تا آنجا که یکی از پنج نشانه تشیع خاص و ولاء و ایمان خالص قرار گرفت؟ چنان که در حدیث معروف از امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت شده است. (57)

به عبارت دیگر پرسشی در اینجا مطرح است که دقت و تامل شایانی را می طلبد و آن اینکه در روز بیستم صفر دو برنامه مذهبی ویژه ای برگزار می شود:

1- زیارت عارفانه امام حسین (علیه السلام) . 2- مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین (علیه السلام) .

با توجه به اینکه، زیارتهای مخصوص امام (علیه السلام) فقط در ایام و لیالی خاص مورد سفارش قرار گرفته است مانند شبهای جمعه و غره رجب (که در ایام شرک و کفر نیز حرمت ویژه ای داشت.) و نیمه شعبان، لیالی قدر، عیدین و عرفه. بنابراین هرگز سراغ نداریم شب و روزی را که هیچ ویژگی خاصی نداشته باشد ولی تشرف به کربلا و زیارت و تجلیل آن بزرگوار در آن ایام یا لیالی مورد سفارش قرار گرفته باشد. بدین جهت برگزاری آیین سوگواری در سالروزی که هیچ خاطره و حادثه مصیبت باری در آن اتفاق نیفتاده باشد تعجب آور خواهد بود. به ضمیمه این نکته که روز بیستم صفر هیچ ویژگی خاصی مانند جمعه و عرفه و... ندارد. از این رو پرسش اساسی این است که چرا دو برنامه یاد شده، در روز بیستم صفر مورد توصیه قرار گرفته است؟

البته فراوانی ایام زیارات مخصوصه امام حسین (علیه السلام) بیانگر این نکته است که پیشوایان مذهبی اسلام از هر فرصت مناسبی، برای زنده نگه داشتن خاطره حساس و حیات بخش جریان عاشورا، استفاده می کردند، بدین سبب در هر روز و شب ویژه و ممتازی که توجه به خدا و عبادت حضرت حق، شایسته بود، شیعیان و پیروان مخلص خود را به سوی حسین (علیه السلام) و کربلایش بسیج می کردند و با انواع تشویق و توجه سعی می کردند یاد آن امام مظلوم (علیه السلام) در دلها تازه بماند و نامش بر زبانها رایج باشد و زمین کربلا و حرم شریفش از حضور زنان و مردان مؤمن و عارف و با وفا، مملو و آکنده شود. و از این طریق رسم و سنت مبارزه با ظلم ظالمان - هر چند زیر پوشش عنوان مقدس خلیفه مسلمین پنهان شده باشند - که مهمترین هدف و انگیزه قیام و مقاومت خونین و خدایی آن حضرت بود، برای همیشه و همه جا در طول تاریخ و عرض جغرافیا زنده و شاداب، حرکت آفرین، پایدار و جاودانه بماند. استحباب مؤکد زیارت آن بزرگوار در شبهای جمعه و قدر و عید فطر و قربان و نیمه شعبان و... حضورا و غیابا، از دور و نزدیک، گواه و شاهدی بر این مدعا است.

در عین حال با این همه آثار پر برکت زیارات ذکر شده، هیچ مناسبتی - هر چند کوچک و مختصر - وجود ندارد که زیارت خواندن آن بزرگوار در روز اربعین سنت شود. پس علت و فلسفه استحباب زیارت روز اربعین چه چیزی می تواند باشد؟ آیا صرف حضور و آمدن جابر بن عبد الله انصاری در آن روز می تواند علت تاسیس چنین سنتی گردد؟

حاشا؛ هرگز چنین نیست. چرا که اولا: گر چه جابر شخص محترم و عالم محبوب و شیعه مخلص بود، لکن در بعد سیاسی و یا نظامی آن روز هیچ نقش و جایگاه مهمی نداشت؛ آیا زیارت چنین شخصی ممکن است به عنوان یک سنت برجسته و هنر آموزنده در تاریخ ثبت شود و به نام یک عمل قهرمانانه و آموزنده سرمشق برای مبارزان و مجاهدان و ایثارگران و از جان گذشتگان آینده روشن جهان سرخ و خونین تشیع باشد؟

ثانیا: آیا عمل سالگرد اولین زیارت، سابقه و نمونه ای به عنوان الگو و شاهد دارد؟ طبعا هر شهید و متوفایی، اولین زائر دارد. آیا عاقلانه و قابل قبول است که چون کسی اولین زیارت را انجام داد، دیگران نیز به تبعیت و پیروی او همه ساله آن روز را به مناسبت تجدید خاطره زیارت آن زائر گرامی بدارند و مراسم با شکوه و مفصلی مانند روز درگذشت یا حتی مفصلتر از آن برپا کنند؟!

چرا اولین زیارت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سایر امامان (علیه السلام) و شهیدان دیگر تاریخ، ثبت و ضبط نشد و گرامی داشت و زیارت مخصوصه آن روز، شیوه و سنت قرار نگرفت؟

آیا اگر امام سجاد (علیه السلام) بر فرض، سی و هشتم یا چهل و پنجم و یا پنجاهم، با اهل بیت (علیه السلام) به کربلا می آمدند و سرهای مطهر را دفن می کردند و مراسم تدفین را برگزار می نمودند، باز هم روز اربعین - به مناسبت زیارت جابر - روز برجسته معرفی و مراسم تدفین سرهای مطهر شهیدان به فراموشی سپرده می شد؟!
آیا اگر جابر روز سی ام شهادت امام حسین (علیه السلام) - دهم صفر - به زیارت می آمد و امام سجاد (علیه السلام) با اهل بیت و سرهای مطهر، روز چهلم - بیستم صفر - وارد کربلا می شدند، باز هم ثلاثین - دهم صفر - در مکتب تشیع، روز ممتاز و برجسته ای معرفی شده و اربعین فراموش می شد؟
آیا اگر جابر روز دیگری - غیر از بیستم صفر - به کربلا می آمد و امام سجاد (علیه السلام) اصلا به کربلا نمی آمد - چنان که بعضی معتقدند - باز هم همان روزی که جابر به کربلا آمده بود - ثلاثین یا خمسین - در مکتب و مذهب تشیع به عنوان یک سنت مؤکد ثبت می شد؟ و آیا در برابر اعتراض غیر شیعیان پاسخ و توجیه قابل پذیرش و منطقی داشتیم؟
ثالثا: آمدن جابر به کربلا در روز اربعین (جدا از دیدار با اهل بیت) توسط کسی قبل از سید بن طاووس نقل نشده است و تنها اسفرائنی که قبل از سید می زیست (متوفای 406ق.) در مقتل خود نقل نموده است که جابر در روز اربعین برای زیارت امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمده و در آنجا با اهل بیت (علیه السلام) دیدار کرده است ولی مرحوم سید بن طاووس و دیگران آمدن جابر «به صورت جداگانه» و بدون دیدار با اهل بیت (علیه السلام) را نقل نکرده اند. بنابراین «پذیرش آمدن جابر» و «انکار آمدن اهل بیت (علیه السلام)» از نظر تاریخی قابل قبول نیست.

پاسخ صحیح

آیا اربعین و چهلم بودن، به تنهایی می تواند علت این مراسم روحانی باشد؟ و آیا آمدن و زیارت جابر به عنوان صحابی معروف یا اولین زائر می تواند دلیل سنت شدن اربعین شود؟ پس رمز و فلسفه حضور بر مرقد مطهر و تربت پاک امام حسین (علیه السلام) در روز بیستم صفر و خواندن زیارت اربعین چیست؟
از مطالبی که تا کنون گفته شده نتیجه می گیریم که این دو دلیل نمی تواند رمز و راز عظمت و سنت مراسم اربعین باشد.
پاسخ صحیح و قانع کننده مرحوم شیخ الطائفه (جزاه الله خیرا) طبق نقل شیخ شهر آشوب پرده از راز این معما می گشاید و علت واقعی رسم سنت اربعین را مراسم تدفین و برپایی سوگواری و عزاداری و نوحه خوانی و تجدید خاطره مصائب جانسوز و جانگداز عاشورا می داند.
علاوه بر این روایات معتبر و مستفیضه و شاید متواتره دال بر گریستن آسمان بر عزاداری امام به مدت چهل روز نیز پرده از رمز و راز این موضوع برمی دارد. (58)
در نتیجه اربعین دارای محتوایی آموزنده و یادآور خاطره ای حیات بخش و با قداست است. و چه شایسته و بجاست که مراسم تدفین سر مطهر امام حسین (علیه السلام) و شهدای با وفای کربلا پس از چهل روز جدایی از بدن و گرداندن بر سر نی در خیابانها و بیابانها و کوچه و بازارها، برای همیشه و تا ابد زنده بماند، و همه ساله،

مراسم بزرگداشت این خاطره به یاد ماندنی و فراموش نشدنی، با عزت و احترام و هر چه باشکوهتر برگزار شود. و روحیه ظلم ستیزی به عنوان یک درس آموزنده از استاد بزرگ بشریت حسین بن علی (علیهما السلام) به نسلهای آینده بویژه جوانان منتقل شود، و همچنان زنده و شاداب، گرم و گیرا حفظ شود تا زمینه قیام بزرگ، جهانی و عدل گستر مهدی موعود (عجل الله فرجه) فراهم آید که مطمئنا جز با شیوع و رواج روحیه شهادت طلبی و گسترش فرهنگ جانفشانی در راه ریشه کنی ظلم و ظالم، در میان همه توده های محروم و مظلوم، زمینه و مقدمات ظهور و فرج نهایی فراهم نمی آید همچنان که جز با روحیه شهادت طلبی و ایثارگری، انقلاب کبیر اسلام پا نگرفته و رونق نیافت. بدین سبب بحق می توان گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با تزریق روحیه جان نثاری در ملت خود درس مبارزه با کفر و شرک را به آنان آموخت. و حسین (علیه السلام) با تزریق روحیه جانفشانی (که در جوامع اسلامی به مرگ یا به سردی و ضعف کشیده شده بود) درس مبارزه با ظلم و نفاق را به جامعه در خود فرو رفته آن زمان آموخت. و چه خوش گفت: «حسین منی و انا من حسین » (تو گویی درست این سخن گفت پیغمبر است) و شاهد خوب این مدعا - بزرگداشت مراسم اربعین تنها به دلیل تجدید خاطره دفن سرهای مطهر شهدا به وسیله اهل بیت (علیه السلام) در بیستم صفر - این است که در روزهای دیگر، زیارتی مخصوص حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری، رایج نیست، فقط حضور است و زیارت کردن، نماز است و دعا و وداع و بازگشت. در صورتی که در اربعین، مراسم عزاداری و دسته های سینه زنی و غیره در کربلا از عاشورا خیلی مفصلتر و پرجوش و خروشتر برگزار می شود. هیاتها و مواکب حسینی از کل شهرهای عراق برای اقامه عزا و نوحه خوانی رو به کربلای حسین (علیه السلام) می آورند تا حدی که کربلا گنجایش پذیرایی آنان را ندارد. در بیرون شهر، چادر و خیمه برپا می کنند و این چند روز را آنجا بسر می برند. سه شبانه روز - پیوسته - دسته های عزادار و سینه زنان، صحن و حرم مطهر کربلا و همچنین بازار و خیابانها را پر از جمعیت می کنند و ازدحام جمعیت به قدری است که رفت و آمد و نقل و انتقال، در کل شهر، مخصوصا ورود و خروج از صحن و حرم مطهر برای افراد عادی بویژه زنان و کودکان بسیار دشوار و گاهی همراه با خطرهایی خواهد بود.

از کتاب «ادب الطف» علامه خطیب شهیر بزرگوار سید جواد شبر نقل است که در اربعین، بیش از یک میلیون نفر در کربلا به زیارت و عزاداری می آیند. (در عراق آن روز که که ده میلیون نفر جمعیت داشت) و بیش از صد تن برنج برای جمعیتهای عمومی و علنی طبخ می شود.

آیا چنین مراسم با شکوه و مجللی تنها به سبب زیارت جابر بود؟! و یا تنها به حساب روز چهلم عاشورا بود؟! یا برای تجدید خاطره تلخ و مظلومانه عاشورا است که در اربعین تجسم یافت و تکرار شد؟ و یا این که برای بزرگداشت و تجلیل مراسم تدفین بخشی از بدن پاک و پیکر مطهر امام حسین (علیه السلام) و یاران بی نظیرش؟ بخشی از بدن و پیکر که حرمت و قداستش اگر از کل پیکر و بدن بیشتر نباشد، کمتر نیست.

آیا عده ای از زنان و کودکان اسیر شده و رنج بی خانمانی کشیده و تلخی غربت چشیده، پس از چهل روز اسارت و آوارگی، سر بریده و از تن جدا شده پدران و برادران و فرزندان خود را به بدنهای بی سر ملحق کنند و دفن نمایند، داغ تازه آنان تازه تر نمی شود؟ داغدیدگانی که علاوه بر در دل داشتن داغ کشته و پرپر شدن گل پیکر خاندان خود، اجازه گریستن و اشک ریختن و آه کشیدن و ناله کردن را نداشتند، پس از چهل روز تحمل درد و رنج و زحمت اسارت، بر سر تربت عزیزان خود آمدند تا سرهای پاک به امانت گرفته را به اهل امانت بازگردانند و پس از انجام وظایف و پایان یافتن مراسم تدفین تمام قطعات بدنهای قطعه قطعه شده، به مراسم عزاداری و سوگواری

بپردازند.

آیا شایسته نیست شیعیان مخلص این خاندان که «شِیعَتُنا خُلِقُوا مِنْ فاضِلِ طِینِتِنا وَ عُجِنُوا بِماءِ وَلایَتِنا یَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا ویَفْرَحُونَ لِفَرَحِنا.» (از باقیمانده خاک آنان آفریده شدند و به شادی آنان شاد و به حزن و اندوه آنها اندوهناکند.) در بیستم صفر هر سال، سوگواری و نوحه خوانی برپاکنند تا خاطره تلخ بازگشت اسیران تجدید و مراسم تدفین سرهای مطهر در کربلا، تجلیل شود؟ و با برپایی مراسم نوحه و عزا و ماتم، همیاری و همگامی خود را با اهل بیت (علیه السلام) اعلام کنند؟

از اینجا راز و رمز برگزاری مراسم سوم و برپایی برنامه چهلم برای مردگان مؤمن، کشف می شود که روز سوم، رمز تجدید خاطره مراسم تدفین پیکرهای بی سر شهیدان کربلاست. و راز مراسم اربعین، تجلیل و اظهار همدردی با خاندان نبوت و شرکت در اقامه عزا به مناسبت تدفین و خاکسپاری سرهای بی پیکر و ملحق نمودن آنها به بدنهای پاک بی سر است.

توجیه اربعین از دیدگاه سید مقرم

مرحوم علامه مقرم به منظور تفسیر و تحلیل اربعین، سعی دارد که مراسم اربعین امام حسین (علیه السلام) را منطقی و موجه و متعارف در همه ملل و اقوام جلوه دهد از این رو می گوید:

«من النوامیس المطردة، الاعتناء بالفقید بعد اربعین یوما مضین من وفاته... و النصاری یقیمون تابینیة یوم الاربعین من وفاة فقیدهم یجتمعون فی الکنیسة و یعیدون الصلاة علیه... والیهود یعیدون الحداد علی فقیدهم بعد مرور «ثلاثین » یوما» . (59)

«اربعین » - برگزاری مراسم بزرگداشت مردگان در روز چهلم مرگ - از سنت و آداب و رسوم رایج و شایع در همه امتها و ملتهاست، مسیحیان نیز ملتزم می باشند و یهودیان این مراسم را روز سی ام برگزار می کنند.

بررسی این دیدگاه

1- اگر مراسم بزرگداشت و تجدید خاطره، هیچ ریشه مذهبی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی نداشته باشد چرا روز چهلم انتخاب شد و قبل و بعد نشد؟ «ثلاثین » یهودیان چه نقصی داشت که متروک و مهجور شد؟ و چرا آنان «اربعین» را انتخاب نکردند با این که «فتم میقات ربه اربعین لیلة » . (60) در مورد آنان است و همچنین آیه: «وَ إِذْ واعَدْنا مُوسی أَرْبَعِینَ لَیْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ» . (61) خطاب مستقیم به یهودیان است.

2- چه شاهدی از قبل یا بعد از اسلام بر رسم و سنت بودن بزرگداشت اموات در چهلم وجود دارد؟ آیا برای پدر و جد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) قبل از اسلام مراسم اربعین انجام شد؟ و آیا مشرکان عرب برای مردگان خود در

روز چهلم اطعام می کردند؟ یا سر خاک می رفتند؟ یا تجدید عزا می کردند؟
ملت یهود - به گفته خود سید - روز سی ام مراسم برگزار می کنند که آن هم معلوم نیست از چه تاریخی و با چه انگیزه ای مرسوم شد؟ مسیحیان که به یاد مردگان خود روز چهلم مرگ، مراسم عبادت برپامی کنند آیا سابقه دار است؟ و آیا متخذ و برخاسته از سنت حسنه رایج در میان مسلمانان نیست که به نام و به یاد مراسم تدفین سر مطهر امام (علیه السلام) و همیاری با عزاداری خاندان داغدیده اش برگزار می شود؟
مراسم امام حسین (علیه السلام) محکوم و تابع آداب و رسوم عرفیات رایج بین یهود و نصاری و جاهلیت نیست بلکه سنت شکن و حاکم بر سنتها و خود بنیانگذار سنتهای حسنه است. اگر در ملت مسلمان، برگزاری مراسم اربعین سنت ضروری الانعقاد است یکی از خیرات و برکات بازتاب حرکت و قیام الهی امام حسین (علیه السلام) و یکی از آثار حسنه آن بزرگوار است. نه از این جهت که چون بر هر مرده ممدوح و مذموم، مراسم اربعین برگزار می شود، بر امام حسین (علیه السلام) نیز چنین رفتار می شود. اگر این گونه بود چرا برای امامان دیگر، مراسم اربعین انجام نمی شود؟ و نیز اگر چنان بود چرا اربعین امام حسین (علیه السلام) هر سال تکرار می شود در حالی که برای اموات و شهدا - حتی برای معصومان (علیه السلام) - مراسم اربعین تکرار نمی شود؟ و نیز می بینیم برای مردگان، رسم و عادت نیست که هر سال مراسم اربعین تکرار شود.
پس به خوبی می توان چنین نتیجه گیری نمود که اربعین امام حسین (علیه السلام) مانند بقیه مراسم و سنتهای مذهبی، همگی دارای محتوای حقیقی و پیام آموزنده و مشتمل بر رمز و راز قابل توجیه و تصدیق و شایسته پیروی همه جوامع و طوایف بشری است؛ نه این که مراسم امام (علیه السلام) ریشه در آداب و رسوم یهود و نصاری و جاهلیت اعراب داشته باشد.

پی نوشت ها :

1) شعرانی، ترجمه نفس المهموم، ص 269.
2) شهید مطهری، حماسه حسینی، ج 1، ص 30 و ج 2، ص 255.
3) سید بن طاوس، اقبال، ص 589.
4) حاج میرزا حسین نوری، لؤلؤ و مرجان، ص 149.
5) مقتل ابو مخنف، به نقل از مرحوم حاج میرزا حسین نوری، لؤلؤ و مرجان، ص 157.
6) شیخ صدوق، امالی، 1349 ش.، ص 168، مجلس 31.
7) شهید قاضی طباطبایی، تحقیق اربعین، ص 341، چاپ دوم، به نقل از مناقب شهر آشوب، ج 2، ص 200 و نیز نقل شیخ طبرسی در اعلام الوری، ص 250، ج بیروت 1399ق.
8) همان، ص 344 به نقل از الاثار الباقیه، ص 331 چاپ اروپا، و نیز ص 22 ج دوم به نقل از ترجمه الاثار الباقیه ص 392، تهران 1321.
9) به نقل از مرحوم محدث قمی، نفس المهموم، ص 466، و شهید قاضی، پیشین، ص 341.
10) سید بن طاووس، اقبال، ص 58.
11) شیخ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص 230.

12) بشارة المصطفی، به نقل سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 4، ص 47.

13) اعلام الوری، چاپ بیروت، 1399ق.، ص 250.

14) به نقل از سید مقرم، مقتل الحسین، ص 469.

15) شهید قاضی طباطبایی، تحقیق اربعین، ص 342و349 چاپ 2، به نقل از تذکرة الخواص، و نیز مقتل مقرم ص 470 به نقل از تذکرة الخواص ص 150 همچنین اعیان الشیعه ج 1، ص 626، ق 2.

16) ص 588.

17) مثیر الاحزان ، 1318ق، ص 59، به نقل از شهید قاضی، پیشین، ج 2، ص 20، و نیز سید مقرم، پیشین، ص 469.

18) مقصود از این اصطلاح، اجازه نقل روایت است که تا چندی پیش میان دانشمندان اهل حدیث رایج بوده است.

19) ج 19، ص 349.

20) خواند میر، حبیب السیر، ج 2، ص 60.

21) مقتل مقرم، ص 469 به نقل از الاتحاف بحب الاشراف ص 12.

22) سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج 1، ص 617.

23) عبد الرزاق مقرم، مقتل الحسین، ص 467، چ 1383 ق

24) همان، ص 469.

25) همان.

26) شهید قاضی، تحقیق اربعین، ص 260.

27) ابن اثیر، الکامل ج 4، ص 84.

28) شیخ مفید، ارشاد، ص 261.

29) شیخ مفید، ارشاد، ص 261.

30) قاضی طباطبایی، تحقیق اربعین، ص 42.

31) سید بن طاووس، اقبال، ص 589.

32) ابن اثیر، الکامل، ج 4، ص 87.

33) شیخ مفید، ارشاد، 1308، صص 261- 263.

34) تاریخ طبری، ج 4، ص 293.

35) همان، ص 353.

36) البدایه و النهایه ج 8، ص 9- 198، به نقل از شهید قاضی طباطبایی، پیشین، ص 370.

37) همان، ص 33 و 34 چ دوم به نقل از سید محسن امین عاملی دمشقی.

38) رجال کشی، ص 75، تنقیح المقال، ج 3، نفس المهموم، ص 129، تحقیق اربعین، ص 34.

39) فاضل قزوینی، تظلم الزهرا، ص 172.

40) نفس المهموم، محدث قمی، ص 463.

41) دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 6، ص 33.

42) تاریخ طبری، ج 4 (ده جلدی)، ص 127، استقامت، مصر و ج 6، ص 96.

43) مقتل الحسین، پاورقی ص .344

44) فاضل قزوینی، تظلم الزهرا، ص .172

45) اعیان الشیعه، ج 1، ص 626 ق 2، مقتل مقرم ص 470 به نقل از تذکرة الخواص تالیف سبط بن الجوزی 150 و تحقیق اربعین شهید قاضی، ص 342 و 349، چ دوم.

46) مقتل مقرم، ص 363، چ قم به نقل از «مثیر الاحزان » ص .58

47) سید بن طاووس، لهوف، قم، 1378، ص .232

48) بحار، ج 45، ص .145

49) مصائب الهداة، به نقل از شهید قاضی طباطبایی، تحقیق اربعین، چ دوم، ص .337

50) نفس المهموم، ص .466

51) مقتل مقرم، ص 470 به نقل از الکواکب الدریة، ج .1

52) زاد المعاد، اعمال روز بیستم صفر.

53) جلاء العیون، علامه مجلسی.

54) ال عمران/.169

55) سید بن طاووس، اقبال، ص .58

56) چون مسلم شد «اربعین » ویژگی و امتیاز خاصی از روزهای قبل و بعد از خود ندارد.

57) شیخ طوسی، التهذیب، ج 6، ص .52

58) کامل الزیارات.

59) مقتل مقرم، چاپ قم، ص 354 و .365

60) اعراف/.142

61) بقره/51.